Saba Scientific Journal, Volume 5, Issue 9, 2026, pp. 103-114

پژوهش نامه صبا
Biannual Journal of Saba

The Activism of the Social Ghazal from the Constitutional Era to the Islamic Revolution

Mohammad.Eliea yaqobi [1*]

1. Master of Persian Language and Literature, Language, Literature & Culture Education Complex, Qom, Qom, Iran.(Corresponding Author)*

ARTICLE INFO

Key Words:

Ghazal,

Constitutional Revolution,

Islamic Revolution,

social activism,

thematic unity,

ABSTRACT

This study examines the functional and thematic evolution of the Persian ghazal from the Constitutional era to the Islamic Revolution. The primary objective is to elucidate how the ghazal transformed from a purely romantic poetic form into a vehicle for social and political activism. Employing a descriptive-analytical method, the research traces the developmental trajectory of works by prominent poets of this period. During the Constitutional era, the ghazal transcended strict traditionalism to become a medium for articulating national demands and critiquing tyranny. Subsequently, during the Pahlavi era, this activism deepened through the utilization of modern linguistic capabilities and symbolic approaches, eventually reflecting class-based concerns and critiquing social structures. By synthesizing the traditional structure of the ghazal with a contemporary, inquisitive spirit, poets of this era created a form of "social ghazal" that addressed pressing societal issues while preserving formal authenticity. The study concludes that the social ghazal of this period represents not a rupture with tradition, but rather a creative continuation of it in response to historical exigencies. In the Constitutional era, like other poetic forms, the ghazal became a medium for expressing lyricism infused with nationalistic and patriotic ideals. Certain poets—who were also freedom fighters and Constitutionalists—interwove the form with the rhetoric of labor literature and social issues, thereby altering the thematic unity of the ghazal. Overall, the contemporary ghazal has undergone transformations, norm-breaking, and a loss of thematic unity in its internal structure, while experiencing change and innovation in its external form.

***Corresponding Author:**
Email: *i.yaghubi1362@gmail.com*

Article Address Published on the Journal Site:
https://saba.journals.miu.ac.ir/article_12621.html

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF AUTHORS	NATIONʿALĪTY OF AUTHOR
8	1	(Iran)

نشریه علمی صبا، دوره ۵، شماره ۹، سال ۱۴۰۵، صفحات ۱۰۳ تا ۱۱۴

پژوهش نامه صبا
Biannual Journal of Saba

کنشگری غزل اجتماعی در بازهٔ زمانی مشروطه تا انقلاب اسلامی

محمد ایلیا یعقوبی [۱*]

۱.* کارشناسی ارشد زبان و ادبیّات فارسی، مجتمع آموزش عالی زبان، ادبیّات و فرهنگ، قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

اطلاعات مقاله

کلمات کلیدی:

غزل، مشروطه،

انقلاب اسلامی،

کنشگری اجتماعی،

وحدت موضوعی ،

چکیده

پژوهش حاضر به واکاوی تحولات کارکردی و محتوایی غزل فارسی در بازه زمانی مشروطه تا انقلاب اسلامی می‌پردازد. هدف اصلی این مقاله تبیین چگونگی تبدیل غزل از یک قالب صرفا عاشقانه به بستری برای کنشگری اجتماعی و سیاسی است. روش پژوهش توصیفی تحلیلی است و با بررسی سیر تطور آثار شاعران برجسته این دوره صورت گرفته است. غزل در دوره مشروطه با عبور از سنت گرایی محض، به ابزاری برای بیان مطالبات ملی و نقد استبداد تبدیل شد. در ادامه و در دوران پهلوی، این کنشگری با بهره‌گیری از ظرفیت‌های زبانی نوین و رویکردهای نمادین، عمق بیشتری یافت و به بازتاب دغدغه‌های طبقاتی و نقد ساختارهای اجتماعی رسید. شاعران این دوره با تلفیق ساختار کهن غزل و روحیه پرسشگر معاصر، نوعی از غزل اجتماعی را پدید آوردند که همزمان با حفظ اصالت‌های صوری، به مسائل روز جامعه پاسخ می‌داد. نتیجه‌گیری مقاله بیانگر آن است که غزل اجتماعی در این بازه، نه‌تنها گسستی از سنت نیست، بلکه تداوم خلاقانه آن در پاسخ به مقتضیات تاریخی است. غزل در عهد مشروطه مانند سایر قالب‌های شعری دست‌مایهٔ بیان تغزل آمیخته با آرمان‌های ملی و میهنی شد. برخی از شاعران که مبارزان راه آزادی و مشروطه‌خواه بودند، این قالب را با شعارهای ادبیات کارگری و مسائل اجتماعی درآمیختند تا بدین وسیله تغییراتی در وحدت موضوعی غزل به وجود آمد. در مجموع، غزل معاصر، گاه در شکل درونی، دچار تحول، هنجارشکنی و فقدان وحدت موضوعی شده و گاه در شکل بیرونی دچار تغییر و نوآوری شده است.

* نویسنده مسئول

Email: *i.yaghubi1362@gmail.com*

نشانی مقاله در وب سایت:

https://saba.journals.miu.ac.ir/article_12621.html

تعداد منابع	تعداد نویسندگان	ملیت نویسنده
۸	۱	(ایران)

مقدمه

همزمان با روی کارآمدن حکومت قاجاریه، در کشورهای اروپائی تحولات سیاسی، صنعتی و جنبش‌های مردمی بوجود آمد که باعث نیرومندی بعضی از آنها شد؛ حکومت‌های اروپائی به‌صورت دستگاه‌های عظیم که تاریخ جهان نظیرش را ندیده بود ظاهر شدند و در نفوذ بر کشورهای آفریقا و آسیا با یکدیگر به رقابت برخاستند. در این اوضاع و ایّام، امپراتوری‌های مهم همه رو به زوال بود و ضعف سلاطین آن کشورها - از جمله قاجار - در قرن نوزدهم مداخلهٔ اروپائیان را آسان ساخت. ایران از نظر داخلی نیز دچار رقابت‌های حکومت‌های خودکامه بود که از نشر خرافات و فقر مردم به نفع حکمرانی خود استفاده می‌کردند و خود مشوّق تملّق و چاپلوسی و ریاکاری بودند.

تأثیر این تحولات بر ادبیات و خاصه غزل این دوره که با توجه به نیازهای درونی و آرمان‌های قشر توده و غلب فقیر و کم‌درآمد جامعه شکل گفته بود، به خوبی آشکار است.

در این عرصه و عصر است که ادبیات نیز به‌تبع تغییرات و تحولات سیاسی و اجتماعی که شیوع خودکامگی و بیدادگری در پادشاهان قاجار، ظهور و بروز جنگ‌های ایران و روسی در دوره فرمانروایی فتحعلي شاه که منجر به شکست ایران و در نتیجه واگذاری حدود هفده شهر از توابع کشور به بیگانگان شد، انعقاد قراردادهایی چون فین کنشتاین و مفصل در عهد فتحعلی شاه و نیز عهدنامه گلستان و ترکمانچای در زمان عباس میرزا، گسترش دایره نفوذ بیگانگان استعمارگر و کسب امتیازهای بی‌شمار در دوره پنجاه ساله پادشاهی ناصرالدین شاه، به صدارت رسیدن میرزا آقاخان نوری (مردی بی‌کفایت و خائن) پس از عزل امیرکبیر، اعطای امتیازهایی چون رویتر و تالبوت به انگلستان که خشم روحانیون و اعتراض مردم را برانگیخت، به سلطنت رسیدن پادشاه بیماري چون مظفرالدین شاه در سال ۱۲۷٤ هـ.ش، شیوع دخالت بیگانگان، بخصوص روسیه و استعمار پیر انگلیس و... وارد مرحله تازه‌ای می‌شود که موجب بروز نهضتی در ایران شد که هم ضدّ استبدادی و هم ضدّ استعماری بود؛ و در نهایت و غایت به گسترش دگرگونی‌های وسیع ادبیات به‌ویژه شعر به اصطلاح سیاسی- اجتماعی می‌انجامد و پس از دوره بازگشت، عصر بیداری یعنی دوره انقلاب مشروطیت همگام با رایحه نسبی آزادی و عدالت اجتماعی در سایه قانون اساسی فرا می‌رسد. انقلابی که به ثمر رسیدن آن بی‌تردید مرهون حمایت و همت بی دریغ و هزینه‌های گران باری است که متجددان و آزادی‌خواهان از یك طرف و روحانیون مبارز از سوی دیگر پرداخته بودند.

این آزادی خواهان که نهضت را راه اندازی و هدایت می‌کردند نوگرا نامیده می‌شدند. نوگرایان با انتقاد از نظام موجود و فعلی ایران و پیشنهادات اصلاحی و جدید خود در ادبیات فارسی فصلی نوین پدید آوردند و اینچنین برای بار نخست عبارت «ادبیات اجتماعی - سیاسی» در فرهنگ ایران دارای مفهوم گردید.

بر مبنای همین تعهد و مسئولیت‌پذیری است که در آستانه انقلاب مشروطه، و نیز در نخستین سال‌های استقرار آن، شاعران و اهل قلم بسیاری را می‌بینیم که برای نزدیك شدن و بسط دنیای محدود و بسته قشر عام و اغلب کم سواد جامعه، هنر خود را بر خلاف دوره‌های پیشین به‌ویژه دوره هندی، تا حدود زیادی عاری از هر نوع تکلف و آرایه‌ای ارائه می‌دهند.

صرف نظر از کتاب‌های سیاسی و انقلابی گذشته، منبع دیگری که در آماده سازی و بسیج مردم ایفای نقش می‌کرد، مطبوعات و روزنامه‌ها بودند مطبوعات که مهمترین رکن تبلیغاتی را تشکیل می‌داد، سلاح برندهٔ مشروطیت بود. مطبوعات ملی خارج از کشور که توسط آزادی خواهان و مشروطه خواهان منتشر می‌شد نه‌تنها منبع اصلی خبرهای داخلی وخارجی برای خوانندگان شهرستان‌ها بود بلکه منبع عقاید و مباحث سیاسی و اجتماعی برای مردم و آزادی خواهان کشور نیز به حساب می‌آمد. این پژوهش نشان می‌دهد که غزل در گذر از مشروطه تا انقلاب، هویت جدیدی به‌عنوان یک ژانر پیشرو و متعهد پیدا کرده است.

۱. هدف و ضرورت انجام پژوهش

هدف پژوهش تبیین چگونگی دگردیسی غزل از قالب سنتی و عاشقانه به فرمی توانمند برای کنشگری اجتماعی و سیاسی در ایران است. ا زاهداف دیگر متوان به موارد زیر اشاره کرد: تحلیل تطبیقی میان رویکردهای شاعران دوره مشروطه و دوره پهلوی در استفاده از غزل برای بیان مضامین نوین و مطالبات ملی؛ شناسایی شاخص‌های زبانی و بلاغی که غزل را برای پذیرش و هضم محتوای اجتماعی آماده کرد؛ بازشناسی نقش غزل در بازتاب رخدادهای تاریخی و تاثیرگذاری بر افکار عمومی در حافظه جمعی ایرانیان؛ ارائه مدلی برای درک این نکته که چگونه ساختار کهن غزل توانست با مفاهیم مدرن مانند عدالت، آزادی و حقوق مدنی دیالوگ برقرار کند.

۱-۱. ضرورت انجام پژوهش

رفع تصورات نادرست درباره ماهیت غزل: در باور عمومی و بخشی از محافل ادبی، غزل تنها ظرفی برای بیان عواطف شخصی یا مفاهیم انتزاعی عرفانی شناخته می شود. این پژوهش نشان می دهد که غزل دارای پتانسیل بالای ساختاری برای روایتگری وقایع اجتماعی و کنشگری متعهدانه است.

پاسخ به یک شکاف پژوهشی: با وجود پژوهش های متعدد درباره شعر نو و شعر نیمایی در دوره معاصر، غزل اجتماعی در بازه زمانی مشروطه تا انقلاب اسلامی به صورت یک سیر تاریخی پیوسته و تحلیلی کمتر مورد بررسی قرار گرفته است.

تبیین هویت فرهنگی و پیوند سنت و مدرنیته: این تحقیق به درک بهتر این نکته کمک می کند که چگونه شاعران ایرانی با تکیه بر سنت دیرین غزل، بدون گسست از اصالت های ادبی، به استقبال نوگرایی در محتوا رفتند.

الگوسازی برای مطالعات ادبی: این پژوهش به عنوان یک مدل علمی نشان می دهد که چگونه می توان تحولات یک قالب ادبی را در بستر تاریخ سیاسی کشور تحلیل کرد و نتایج آن را برای درک بهتر جریان های فکری جامعه به کار بست.

۲-۱. پیشینهٔ پژوهش

مطالعات انجام شده در حوزه ادبیات معاصر را می توان در سه دسته طبقه بندی کرد. دسته نخست شامل تاریخ ادبیات‌های عمومی و بررسی سیر تحول شعر فارسی در سده اخیر است که به طور کلی به چرخش‌های محتوایی از سنت به تجدد پرداخته‌اند. این آثار اگرچه بستری مناسب برای شناخت جریان‌های کلی فراهم آورده‌اند اما به ندرت به نقش اختصاصی غزل به عنوان یک ابزار کنشگری اجتماعی توجه کرده‌اند.

دسته دوم پژوهش‌هایی است که به طور خاص بر دوره مشروطه تمرکز داشته و شعر این دوران را به عنوان تریبون آگاهی بخشی سیاسی بررسی کرده‌اند. در این دسته از مطالعات، غزل گاهی در ذیل اشعار وطنی و سیاسی دیده شده است اما تحلیل‌های ساختاری و سیر تحول آن تا سال ۱۳۵۷ کمتر مورد توجه بوده است.

دسته سوم شامل مقالات و پایان نامه‌هایی است که به تحلیل سبک شناختی غزل معاصر پرداخته‌اند. بیشتر این پژوهش‌ها یا بر ابعاد عرفانی و عاشقانه غزل تأکید دارند و یا گذار غزل به فرم‌های نو را مد نظر قرار داده‌اند. آنچه در پیشینه موجود جای خالی آن احساس می‌شود، بررسی پیوستار غزل اجتماعی به عنوان یک الگوی کنشگر و هدفمند در طول هفت دهه است.

پژوهش حاضر با پر کردن این شکاف، غزل را نه به‌عنوان یک قالب حاشیه‌ای در برابر شعر نیمایی بلکه به‌عنوان یک رسانه پویا و تاثیرگذار در تحولات اجتماعی ایران بررسی می‌کند. نوآوری این مقاله در این است که غزل را از منظر کنشگری مورد تحلیل قرار داده و نسبت میان فرم کهن و محتوای اعتراضی را

در بستر تاریخ سیاسی ایران تبیین می‌نماید. این رویکرد به خواننده کمک می‌کند تا پیوند میان هویت تاریخی غزل و ضرورت های اجتماعی دوره معاصر را به شکلی علمی و نظام مند درک کند.

۲. بحث و بررسی

نهضت مشروطه یک جهش فکری و جنبش اجتماعی در اندیشه‌ها و افکار سخنوران بوجود آورد رواج افکار عدالت جوئی و برابری حقوق اجتماعی در توده‌های مختلف مردم، اندیشه آنها را به سوی یک تحول اجتماعی سوق داد. تأثیر این نهضت در ادبیات ما چنان عمیق بود که به شعر دورهٔ مشروطه سبک و شیوه خاصی بخشید، به طوری که می‌توان ادبیات این دوره را شیوه‌ای نو و مکتبی تازه به شمار آورد و آن را پس از سبک خراسانی و عراقی و هندی و دورهٔ بازگشت ادبی فصل پنجم و فصل تازه‌ای از تاریخ تحول شعر فارسی برشمرد.

در بررسی غزل اجتماعی دوران اخیر، مرزبندی و تقسیم ادوار شعر فارسی، از مشروطیت تا سقوط سلطنت ضروری می‌نماید که به اعتقاد دکتر شفیعي کدکني آن ادوار عبارت است از:

الف- دوره قبل از مشروطیت

ب- دوره مشروطیت

ج- عصر رضاشاهی (۱۳۲۰-۱۲۹۹)

د- از شهریور ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

هـ- از کودتای ۱۳۳۲ تا حدود ۱۳٤۰

و- از حدود ۱۳٤۰ تا ۱۳٤۹

ز- از سال ۱۳٤۹ (اوج‌گیری مبارزهٔ مسلحانه) تا ۱۳۵۷ (سقوط سلطنت)

برای پرهیز از اطاله کلام بررسی جزئیات ادوار شعر فارسی، از مشروطیت تا سقوط سلطنت، مخاطب را به ادوار شعر فارسی ارجاع می‌دهیم. در اینجا فقط به بررسی کلیات اجتماعی و سیاسی تأثیرگذار در روند و روان غزل اجتماعی از عهد مشروطه تا ۱۳۵۷ می‌پردازیم.

به طور کلی غزل از جمله قالب‌هایی است که در شعر این دوران، چشم‌انداز پرگستره‌ای از مضامین اجتماعی و سیاسی را در افق اندیشه و آرمان خود به نمایش می‌گذارد.

شاعری که تا قبل از این به مدح و ذم و تعریف معشوق و می و بلبل می‌پرداخت و از اجتماع و دردهای اجتماعی خبر نداشت، اکنون خود در برابر خواسته‌های مردم، بی عدالتی‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی مسئول می‌دانست و در شعر این زمان قصیده که همان افکار مرسوم در عهد غزنوی و

سلجوقی را پیروی می‌کرد و تا قبل از این برای مدح و وصف به کار می‌رفت به بیان احساسات ملی و اجتماعی پرداخت و سعی کرد به مسائل پیش پا افتاده و امروزی توجه نکند.

اصول ادبی این دوره نیز همان اصول سبک خراسانی است. غزل در این دوره بیشتر سعدی‌وار است یا تلفیقی از شعر سعدی و حافظ و صناعات آن معتدل است.

شاعران با زبانی سلیس و بی‌پیرایه، و با بیانی گرم و گیرا به تجربه‌های جدی و در خور تأملی در این قالب دست می‌زنند و اگر چه هرگز موفق نمی‌شوند هنر خود را از سایه تأثیر شعر پیشینیان به ویژه غزل دورهٔ عراقی خارج کنند، اما تا حد بسیار زیادی موفق به در افکندن طرحی نو، در ساختار غزل فارسی می‌شوند. جسارت شاعران در استفاده از واژه‌هایی که در فرهنگ جامعه و سیاست معاصر، توانسته بودند جایگاهی برای خود بدست آورند نیز قابل تأمل و ستایش است: آزادی، استقلال، جمهوری، عدالت، وطن‌پرستی، تجددخواهی، اصلاح طلبی و... به صورت‌های مختلف در شعر شاعران این دوره نمود می‌یابد.

به طور کلی، تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی دوره مشروطه بر روند و روان ادبیات به‌ویژه شعر و غزل این عهد، تأثیر مستقیم و برجسته‌ای می‌گذارد و غزل و دیگر انواع شعر و ادبیات را وارد مرحله و تجربه تازه‌ای می‌کند؛ مرحله‌ای که از یك سو به درك و شناخت فساد و تبانی عوامل طراز اول نظام، و نیز کارشکنی‌های کار فرمایان و بنداران منجر می‌شود، و از طرف دیگر با ترویج نوعی امید و آرمان بالقوه مردمی، به یاری قشر آسیب‌پذیر و محروم جامعه، یعنی طبقه توده و خاصه کارگران و کشاورزان می‌شتابد.

عید است و مبارکت است و فیروز — ای کارگر! این خجسته نوروز
این نکتــه، ولـي بدار در گــوش — زین شاعـرِ «انقـلاب آمــوز» :
این عیـد نه عیـد کارگـرهاســت — ای قوم کشیـده رنج و دلسوز
هر روز کـه یـك غنـــي بمیــرد — فیروز و مبـارك است آن روز
گــر جمـــلـة اغنیـــا بمیــرنـد — گردد همـــه روز، عیـد نوروز "

شاعران نامدار مشروطه مانند ادیب الممالک فراهانی، ملک الشعرا بهار، ابوالقاسم عارف قزوینی، سیداشرف الدین گیلانی، علی اکبر دهخدا و فرخی که با زبانی ساده نزدیک به زبان مردم در موضوعات اجتماعی سخن سرائی می کنند.

بعد از خوابیدن سر و صدای مشروطیت و تغییر حکومت، شعر دورهٔ مشروطه به شعر نو تبدیل می شود و جریانات مهمی را در پی داشت: افکار نوی شاعران و نویسندگان با افکار سنتّی شاعران

گذشته تلفیق شد؛ و این افکار فقط محدود به بیان عشق و عرفان نیست بلکه به مسائل امروز و وصف‌های جدید هم می‌پردازد. پیامد دیگر جریان تغییر سبک اینست که از همه جدی‌تر نیما یوشیج بدان پرداخته و شعر را در هر سه سطح زبان، فکر و ادبیات دچار تحول بنیادی کرده و کلاً از شعر سنتّی متمایز کرده است، و بدین دلیل است لقب پدر شعر نو را به خود اختصاص داده است.

در قالب غزل، هر موضوعی که باشد از اجتماعی، سیاسی و غنایی با هم یک نقطهٔ مشترک دارند، امّا هر شعر نو به لحاظ بلندی و کوتاهی مصرع ها و وضع قافیه ها شکل مخصوص به خود را دارد.

رمانتیک بودن از مشخصات شعر این دوره است. شاعران با واژه‌ها حرف نمی‌زنند بلکه نمایش می‌دهند، یعنی در کلام نقاشی می‌کنند.

سه شیوه‌ای که در جریان شعر نو رایج است عبارتند از:

شعر آزاد، شعر موج نو، شعر سپید که از این میان شعر آزاد نزد شاعران مقبولیت بیشتری دارد) ازدواج و آشتی شعر نو و کهن، کم کم از غزل به قوالبی دیگر همچون مثنوی و رباعی هم سرایت کرد و شیوهٔ چهارمی به شیوه‌های شعر نو افزوده شد که می‌توان آن را شعر نو سنتّی خواند، مانند نمونهٔ شعر آزاد نیما یوشیج :

می‌تراود مهتاب می‌درخشد شب تاب

ادبیات از – ۱۵ خرداد سال ۴۲ تا ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ - این دوره از نظر تاریخ اجتماعی یکی از مهمترین دوره‌های تاریخ ادبیات معاصر ایران است. از سال ۴۲ تا پیروزی انقلاب ادبیات مقاومت شکل گرفت.

شعر مقاومت در دو موضوع اجتماعی و مذهبی در سال ٤٥ با هدفی مشترک به حمایت خود ادامه داد. اگرچه بخش مهمی از شعر (شعر نیمایی) در سال ٤٥ جنبهٔ مذهبی نداشته، اما شعر مقاومت مخصوصاً در سال‌های نزدیک انقلاب که بیشتر شاعران به آن تمایل نشان دادند در موضوعات سیاسی و اجتماعی و مبارزه با رژیم شاهنشاهی پیش می‌رفت.

در کل زبان و طرز بیان شاعران در دوره ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۰، و هم ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۹ (یعنی سال اوج‌گیری مبارزه مسلحانه)، روند رو به رشد و بالنده‌ای را طی می‌کند. شاعران در این دوران عمق و غنای خاص و در خور تأملی به آثار خویش می‌بخشند. به عبارت دیگر، با توجه به رشد و توسعه نسبی فضای فرهنگی جامعه و تا حدی بالا رفتن سطح سواد مردم بعد از انقلاب مشروطه، و نیز انتشار روزنامه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، و جُنگ‌های ادبی و دفترهای شعر، سطح توقع شاعران و مخاطبان به طور متقابل از هم بالا می‌رود. شاعران دیگر درصدد نیستند که با همان زبان و بیان ساده و بی‌پیرایه، که از حد و سطح مردم اغلب بی‌سواد و کم سواد عهد مشروطه فراتر نمی‌رفت، شعر بسرایند.

در نخستین سال‌های دهه پنجاه، شعر و غزل دوباره به سمت صریح‌گویی توأم با جسارت و جرأت شاعران یکی دو دهه نخست عهد مشروطه باز می‌گردد.

درون مایه‌های تازهٔ شعر این دوره را می‌توان به ستایش قهرمانان مبارزه مسلحانه، وصف شکنجه‌ها و زندان‌ها، در هم کوبیدن عوامل یأس و ناامیدی که در دوره قبل بود و انتظار آمدن چیزی که مثل بهار از همه سو می‌آید تقسیم بندی کرد. عناصر سازنده تصاویر و ایماژهای شعری این دوره بیشتر از دریا، موج، صخره، بیشه، ارغوان، شقایق، ستاره قرمز، توفان، تفنگ و... مایه می‌گیرد؛ از انفجار و در هم شکستن.

روی هم رفته، در ساختار اندیشهٔ غزل سرایان این دوره، شب نمادِ نمای بیرونی جامعه است و نیز نماد سیاهکاری و خفقان و اختناق حاکم بر فضای درونی جامعه. شاعر این دوره، از مردانی سخن می‌گوید که وقت شب در اندیشهٔ تثبیت سیه کاری است.

کمتر شاعری را می‌توان یافت که از دست این شب به ستوه نیامده باشد و به روش‌های مختلف اعتراض در باب بیدار کردن مردم سخن نگفته باشد:

" یکی ز شب گرفتگان چراغ برنمی‌کند
کسی به کوچه سارشب در سحر نمی‌زند "
(ابتهاج ، ۱۳۷۵ :۱۳۱)

" جهان ز تیرگی شب بشوی چون خورشید
اگر به چشمهٔ نوشین بامداد رسی "
(محمدحسین شهریار، ۱۳۷۲ :۲۰۷)

" با فروغ روز هم از بال‌ها نتوان سترد
گرد اندوهی که شب می‌ریزد از مهتاب‌ها "
(شفیعی، ۱۳۷۵ : ٥٤)

یأس و بدبینی که در خود، نوعی امید و آرمان اجتماعی را به صورت ذاتی و ناخودآگاه در جامعه رواج می‌دهد، بر صحنهٔ غزل دههٔ چهل به نمایش گذاشته می‌شود. نمایشی که در آن نقش‌ها هدفی جز بیداری و بالابردن سطح بینش و آگاهی مردم از وقایع و حقایق جامعه ای که در آن زندگی می کنند ندارند.شکی نیست که ناظمان تعلیم دیده و تعلیمی دوران مشروطیت، در ایجاد زمینه و سابقه‌ای همه‌جانبه برای شاعران بعدی، سهم بسزایی دارند و اگر نیما با یک شامهٔ تیز اجتماعی و تاریخی شروع به کار می‌کند، بدون شک به دلیل بارور شدن این زمینه و سابقهٔ ایجاد شده بوسیلهٔ

همان ناظمان تعلیمی دوران مشروطیت است؛ و اگر نه شاعر اجتماعی شاعری نیست که از زمین بروید یا از آسمان نازل شود.

متعهد بودن نیازمند سابقه‌ای تاریخی و اجتماعی است؛ و مشروطیت و شاعرانش، سازندگان واقعی این سابقهٔ تاریخی هستند و اگر از نظر شعری توانسته باشند احترام شاعران بعد از خود را برانگیزند، بدون شک از نظر ایجاد این سابقهٔ ذهنی اجتماعی باید مورد احترام همهٔ شاعران جدید روزگار ما باشند.

۳. تحلیل سیر تحول غزل اجتماعی در بازه مشروطه تا انقلاب اسلامی

چالش اصلی در حیات غزل معاصر، گذار از ساحت فردی و تغزلی به ساحت جمعی و اجتماعی بود. غزل در سنت ادبی فارسی، ذاتاً قالبی برای بیان عواطف شخصی، شکایت از رقیب یا توصیف بوده است. ورود این قالب به میدان کنشگری اجتماعی، نیازمند تغییر در شبکه واژگانی و کارکرد معنایی بود. پرسش اینجاست که چگونه شاعران توانستند بدون آسیب زدن به هویت ساختاری غزل، دردهای جامعه، مفاهیم آزادی، عدالت و استبداد را در قالبی بگنجانند که قرن ها با این مضامین بیگانه بود.

سیر تحول غزل در این بازه زمانی را می توان در سه مرحله کلی دسته بندی کرد:

الف) دوران مشروطه و بیداری ملی: در این دوره، غزل از لاک صلب و نمادین خود خارج شد و به زبانی صریح برای تبیین مفهوم وطن و ملت تبدیل گشت. شاعران این دوره با استفاده از غزل، به جای معشوق زمینی یا عرفانی، به ستایش مفاهیمی همچون قانون، عدالت و آگاهی پرداختند. در اینجا غزل نقش تریبون را ایفا می کرد و لحن آن از تغزل خالص به سوی بیانیه های سیاسی میل نمود.

ب) دوران پهلوی اول و تثبیت گفتمان اجتماعی: با گذار به این دوره، لحن غزل پیچیده‌تر شد. به دلیل خفقان سیاسی، شاعران به سوی استفاده از نمادها و استعاره‌های اجتماعی روی آوردند. مفاهیمی چون زندان، دیو، شب و آزادی در لایه‌های زیرین غزل قرار گرفت تا مفاهیم سیاسی را بازتاب دهد. غزل اجتماعی در این مقطع، از شعارگرایی دوره مشروطه فاصله گرفت و به عمق تحلیل‌های روانشناختی و اجتماعی نزدیک شد.

ج) سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی: در این بازه، غزل به اوج کنشگری خود رسید. با تلفیق سنت گرایی محتوایی و دغدغه‌های عدالت خواهانه، غزل به ابزاری برای بسیج عمومی تبدیل شد. شاعران این دوره با بازخوانی نمادهای اسطوره ای و حماسی و پیوند آن با شرایط روز، نوعی غزل حماسی–اجتماعی را پدید آوردند که توانست به بهترین شکل صدای اعتراض و امید مردم را بازتاب دهد.

نتیجه این دگرگونی، تثبیت غزل به‌عنوان یک رسانه پویا در ادبیات معاصر است. غزل اجتماعی توانست ثابت کند که برخلاف تصور، به دلیل ظرفیت بالای موسیقایی و ساختار منسجم، پتانسیل بالایی

برای پذیرش محتوای سنگین اجتماعی دارد. راهکار تداوم این جریان در تاریخ ادبیات، نه در کنار گذاشتن سنت، بلکه در بازخوانی هوشمندانه عناصر سنتی و تطبیق آن با ضرورت های زمانه نهفته است. این مسیر نشان می دهد که غزل چگونه توانسته است میان هویت تاریخی خود و تحولات مدرن جامعه پل بزند و به جایگاه اصلی خود یعنی آینه داری تحولات فرهنگی و اجتماعی بازگردد.

نتیجه گیری

غزل به‌عنوان ظرفی که سالیان دراز عمدتاً اسیر تصویرسازی‌های تکراری و حالات فردی بود، با ورود به میدان کنشگری اجتماعی در سده اخیر، با آزمونی خطیر روبرو شد. چالش بنیادین این بود که آیا این قالب نازک خیال و عاشقانه، تاب تحمل بار سنگین مطالبات سیاسی و اجتماعی را دارد یا خیر. پرسش اصلی این بود که چگونه می‌توان بدون از دست دادن زیبایی‌های ساختاری، پیام‌های اعتراضی و آرمان خواهانه را در شبکه معنایی غزل جای داد. بررسی سیر تحول غزل در بازه زمانی مشروطه تا انقلاب اسلامی نشان داد که این قالب نه تنها دچار زوال نشد، بلکه با بازآفرینی ارکان خود، توانست از خودمداری به جامعه گرایی گذار کند. این دگردیسی نه با تخریب ساختار، بلکه با بازتفسیر مفاهیمی مانند عشق و رنج به سوی عشق ورزی به وطن و رنج مردم صورت گرفت. غزل در این فرایند، رسالت حق گویی و آگاهی بخشی را که از مفاهیم والای اخلاقی و قرآنی است، در لفافه‌ای از زیباشناسی ارائه کرد. شاعران این دوره با بهره گیری از ظرفیت‌های بیانی غزل، توانستند پیوندی استوار میان تجربه‌های درونی و ضرورت‌های بیرونی جامعه برقرار کنند.

پژوهش حاضر تایید می‌کند که غزل، یکی از زنده‌ترین و پویاترین قالب‌های شعری فارسی است. پایداری غزل در سده اخیر ناشی از انعطاف پذیری و ظرفیت بالای آن برای پیوند میان فرد و جامعه است. راهکار تداوم این حیات، پرهیز از کهنه پرستی افراطی و همزمان دوری از نوآوری‌های بی‌ریشه است. غزل باید همچنان به‌عنوان پلی میان سنت‌های اخلاقی و دغدغه‌های روزآمد باقی بماند تا بتواند نقش هدایتگری و روشنگری خود را در هویت فرهنگی ایران ایفا کند. این قالب با تکیه بر اصالت تاریخی خود و آمیزش با دردهای معاصر، همچنان می‌تواند بهترین ابزار برای بازتاب هویت ملی و مطالبات اجتماعی باشد.

فهرست منابع

ابتهاج، امیرهوشنگ (۱۳۷۵)، راهی و آهی، تهران: سخن.

بهجت تبریزی، محمدحسین (۱۳۷۲)، دیوان، تهران: نگاه.

حاتمی، حافظ (۱۳۹۲)، «تاریک روشن جریان بازگشت ادبی و شعر مشروطه»، همایش ترویج زبان و ادب فارسی ایرانی، دورهٔ شمارهٔ ۸.

خاتمی، احمد (۱۳۹۶)، نگاهی به ادبیات معاصر ایران، تهران: علم.

شفیعی، کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۸)، موسیقی شعر، تهران: آگه.

صدری نیا، باقر (۱۴۰۰)، ادبیات مشروطه، تهران: خاموش.

گل آرا، جواد و حاجی زاده، حسین (۱۴۰۳)، «تطبیق مفاخره در سبک بازگشت و دوران مشروطه و انعکاس آن در صحنه‌های مصور جنگ آوری و رشادت‌های قاجاری»، دورهٔ ۲۱، شمارهٔ ۵۴، صص ۵۰۱-۴۷۸.

محمودی، علی محمد (۱۳۹۶)، «بررسی تحول ساختار و شکل غزل از انقلاب مشروطه تا پس از انقلاب اسلامی»، نشریهٔ فنون ادبی، دورهٔ ۹، شمارهٔ ۳، صص ۱۱۱-۱۲۷.

MOU
دانشگاه مجازی المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم